

متن سخنرانی مهندس حسین شاه اویسی  
در آیین یکمین سالگرد درگذشت شادروان دکتر پرویز ورجاوند در ۲۱ خرداد ۱۳۸۷

به نام خداوند جان آفرین      پناه جهان پشت ایران زمین

"در کویری سوت و کور، در میان مردمی با این مصیبت ها صبور، زهرم در پیاله، زهرمارم در سبوست، مرگ او را، از کجا باور کنم؟"

با درود بر شما سروران گرانقدر

سخن از شادروان دکتر پرویز ورجاوند بزرگمردی از تبار میهن پرستان و رهروان مصدق است.  
خانواده ارجمند، دوستان بزرگوار! پیشاپیش مراتب صمیمانه‌ترین همدردی مرا که هموند کوچکی از حزب ملت ایران هستم بپذیرید.

دکتر ورجاوند از همان روزهای نوجوانی آنگاه که هنوز آثار اشغال بیگانه در میهن را حس می کرد و شرننگ تلخ استبداد و اشغال میهن را چشید، در کنار دیگر همزمانش شهید محمد مهرداد استوره ی مقاومت و استواری، لشکری، تیمسار و انقطاع در سازمان پرچمداران که باور راستین به آزادی و وحدت ایران زمین داشتند و در نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق پیر دانای خاور زمین، آموزگار رهایی ملت‌های دربند استبداد و استعمار، در معرفی فرهنگ پر بار ایران با حفظ پیوند عقیدتی با مبارزان راست قامت میهن پرست چون پروانه و داریوش فروهر تلاش کرد. سرانجام پس از تحمل سختی های فراوان بر شمع وجود ایران پرگشود و میهن پرستان را به سوگ نشاند.  
روح بلندش بر بلندای آسمان ایران بر فراز البرز و زاگرس پرغرور از اران و شروان تا خلیج همیشه فارسمان به نظاره به پرواز در آمده است.

ورجاوند انسانی چندساحتی، نماد پایداری و سرزندگی، استادی اندیشمند و بهنگام، مبارزی آگاه، چه وفادارانه از عهده ی آزمون تاریخی سر بلند برآمد و به پیمان‌ش در راه ملت گرایی ایران سرسپرد.

از پگاه دل انگیز ۱۹ خرداد ۱۳۸۶ تا غروب غم انگیز آنروز، فاصله ایست به وسعت بودن تا نبودن. از آن بود تا این نبود، ما چه ره توشه ایی برگرفتیم؟ تا از تنگنای من بدر شویم بدور از منیتها و خشونتها و هرگونه تبعیض های میهن برباد ده ایران را دریابیم. که در حیات از هم غافل و در ممات بدنبال هم در جستجو نباشیم. بزرگی از میانمان رفت و باز طبق معمول یاران موافق و مخالف که در حیات هم داستان نمی شدند، در آیین خاکسپاری چه با شکوه شرکت جستند. از پیر و جوان، زن و مرد از هر مشرب و مکتب از دانشجویان، بازاریان، کارگران، فرهنگیان، دانشگاهیان از کرد، آذری، بلوچ و ترکمن ..... از جای جای این سرزمین در یک کلام نمونه ای از ملتمان با همه زیبایی های گونه گونی اندیشه که فصل مشترکشان ایران بود همه در یک مکان با چشمان گریان در حسرت از دست دادن او، در حسرت یگانگی ملی، در حسرت پاسخی درخور به ژاژخایی های امیرک نشین های وابسته درکناره خلیج فارس و گرگهای در پوستین شبان، سرود ای ایران سر می دادند.

یک سال از آن روز پرشکوه گذشت. از فردای آن روز چه کردیم؟ فرداهای دیگر را چه خواهیم کرد؟ آیا تا درگذشت یاری دیگر به تضادها، نفاقها، دودستگیها و اتهام زدنها به یکدیگر ادامه خواهیم داد؟ در این صورت همه ما چه آنان که تبعیض می ورزند چه آنان که مورد تبعیض واقع می شوند، چون برف در آفتاب تموز آب می شویم. "این زخم ها باید چیزی به ما بیاموزاند"

**سروران، بزرگواران!** به باور من تنها یک راه پیش روی ماست در سایه خرد جمعی یگانه شویم، دشمنی ها را کنار زنیم خودی و غیر خودی در میان نباشد. **باید همراه شد کین درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود.** ما ملت ایران زن و مرد شریک همیم اندر این کار، در دفاع از هست و نیست ملی مان در تلاش برای سر بلندی ملتمان. ما در **حزب ملت ایران** با رهرویی از زنده یادان فروهرها شاگردان مصدق تاکید می کنیم. **دموکراسی اهدایی بیگانه ارزش ندارد** و ازسویی در واپسگرایی هم نه آزادگان بلکه خود کامگان انتظارمان را می کشند. پس از متهم یا محکوم کردن یکدیگر دست بکشیم به یگانگی و همبستگی ملی بیاندیشیم. بهوش باشیم پشت سرما اگر یگانه نشویم امثال اسکندر، هارون الرشید، سلطان محمود، چنگیز و صدام ایستاده اند اگر هوشیار نباشیم آنان زندگی از سر می گیرند ولی این بار با تانک و توپ و بمب شیمیایی و میکروبی.

**سروران در جامعهی استبداد زده نیاز و نفرت رو به فزونی می رود.** در چنین جوامعی فقر، بیکاری، سردرگمی در بخش های مختلف زندگی، بی برنامهگی جامعه را با سقوط ارزش ها روبرو می کند و **در نتیجه به نبود تفکر خلاق می انجامد** و شهروندان را از زندگی دور می کند که ناخودآگاه سر بر دامان مرگ می نهند. **باید بهر اسیم از آن زمان که رویای مرگ در ذهن فرزندان ما به الگویی ماندگار تبدیل شود و جهان اطراف را جز سیاهی بی آیندگی نبینند و آینده خویش را در آن سوی مرزها و در دیار غریب بجویند.** آیا اگر مهندس و دکتر از کره و چین و ماچین بتوان وارد کرد، رجال سیاسی میهن پرست را هم می توان وارد نمود؟ این زنان و مردان سیاسی از طریق فرایند دموکراسی بوجود می آیند. پس بکوشیم در ساختن آینده روشن که امیرکبیر گفت: "اگر میوه یکساله می خواهید گندم بکارید اگر میوه ده ساله می خواهید درخت بکارید و **اگر میوه صد ساله می خواهید انسان تربیت کنید**" که یکی از خدمات شادروان ورجاوند آموزش و تربیت جوانان آگاه میهن پرست بود.

**عزیزان!**

آیا کشوری را سراغ دارید از ۱۵۰ سال پیش اینهمه مبارزه و قربانی برای آزادی داده باشد و هنوز بر سر بدیهی ترین مسائل حوزه عمومی اجتماع (زنان، اقوام، جوانان، کارگران و ...) در یک کلام در اجرای عدالت که بنیادی ترین بنیان باورهای ماست، مشکل داشته باشیم.

**مدار از فلک چشم نیک اختری"**

**"چو تو خود کنی اختر خویش را بد"**

تواین بی می گوید: از ۲۱ تمدن بزرگ جهان در حدود ۱۹ تمدن در اثر تهدید داخلی رو به اضمحلال رفته اند.

براستی چاره درد در کجاست؟ به باور من باید در آغاز راه به پنهان کاری هایمان با خودمان پایان دهیم. با بگیر و ببند هم نتیجه ای عاید نمی شود، باید به یک نوع خود آگاهی و بیداری ملی برسیم و بدانیم در این راه، بیگانه بخاطر راحتی ما خود را به خطر نمی اندازد. سخنم به درازا کشید و قصه دل ناتمام ماند. پس از زبان شادروان پروانه فروهر سخنم را به پایان می برم. که گفت: **بیایید** (همه از مخالف و موافق از صدر تا ذیل) **تا دیر نشده همه گلایه هایمان از یگدیگر را برای زمانی دیگر بگذاریم که میهن مان، هویتمان، آب و خاک ورجاوندمان، گهواره و گورمان در وضعیت خطر ناکی بسر می برد.**

اقبال می گوید:

دریای تو دریاست که افزون نشد و کاست از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز حاصل سخنم را برای شادی روح بزرگ ورجاوند از بخش هایی از سرود شادروان فریدون مشیری مدد می گیرم.

... ترا کوچیدن از خاک دل بر کندن از جان است

ترا با برگ برگ این چمن پیوند پنهان است

ترا این ابر ظلمت گستر بی رحم بی باران

ترا این خشکسالی های پی در پی

ترا از نیمه ره برگشتن یاران ترا تزویر غم خواران زپا افکند

تو با آن چهره ی افروخته از آتش غیرت که در چشمان من والانتز از صد جام جمشید است. و اینک حسرت و افسون بر آن سایه افکنده است خواهی رفت و اشک من ترا بدرود خواهد گفت.

که من (چون تو) اینجا ریشه در خاکم من اینجا عاشق این خاک اگر آلوده یا پاکم

من اینجا (چون تو) تا نفس باقیست می مانم من از اینجا چه می خواهم نمی دانم

من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می رانم

من اینجا روزی آخر از دل این خاک با دست تهی گل بر می افشانم

و می دانم تو روزی باز خواهی گشت.

با درود بر روح بلند او و آنانکه برای سربلندی ایران زیستند.

با سپاس

پاینده ایران

حسین شاه اویسی

تهران، ۲۱ خردادماه ۱۳۸۷

خورشیدی